

برش روز

چهل تکه زندگی

■ زهرا شعبانی / دفتر خاطرات آن

سال‌هایم را که ورق می‌زنم از تفاوت روزهایم در عجبم. از اینکه تعریف و ملاکم از سخت بودن زندگی، از شیرین بودن روزها چقدر فرق کرده است. جایی نالیده بودم از حجم سنگین امتحان‌ها. وسط هفته بوده و من از ته دل آرزو کرده بودم کاش امروز پنجشنبه بود.

پنجشنبه‌ها را به خاطر یک روز تعطیلی بدش خیلی دوست داشتم. مادرم می‌گفت: «آنقدر این پنجشنبه، جمعه‌های عمرت بیان و برن خودتم نفهمی کی و چطور بهت گذشته.» راست می‌گفت مادرم.

روزهای دفتر خاطراتم پر است از غم و شادی‌های متناسب. پر از حس‌های گنگ. خوشی، غم، گاهی حسرت، تمنایی در دل بی‌آنکه کسی از آن خبر داشته باشد. آرزوهایی که به بعضی‌هایشان رسیده‌ام و بعضی دیگر را از دست داده‌ام.

مادرم گاهی سر قیچی پارچه‌های نو را تکه می‌داشت و هر وقت دل و دماغ داشت، خرده پارچه‌ها را باحوصله به هم وصل می‌کرد. من به تکه‌های رنگ و وارنگ و بی‌ربط به یکدیگر نگاه می‌کردم. هر کدامشان برایم خاطره‌ای را زنده می‌کردند از آدم‌ها، از روزها. لایه‌لای همه‌شان می‌شد چادر گل‌ریز مادر را زودتر تشخیص داد. یک تکه از پارچه روبالشی که به تازگی چند تایی از آن دوخته بود. یک تکه از پیراهن پارچه پیچازی بابا. بالیاس مخمل قرمز من یا چادری که خواهرم سر سفره عقد سرش انداخته بود. همه را می‌گذاشت کنار هم و آخرش یک چهل تکه مامان دوز تحویل‌مان می‌داد. به ذوق و سلیقه خودش.

تمامی روزهای زندگی درست شبیه این چهل تکه‌هاست. روزهایی از جنس متفاوت. با رنگ‌های شاد قرمز و صورتی و گاه خاکستری. دفتر خاطرات زندگی هر کدام از ما همین هزار تکه‌های دست‌دوز خودمان است. هر تکه‌اش کلی خاطره دارد. یک دنیا حس. بعضی روزهایش را یک جور خاص دوست داریم. بعضی روزها بدترین لحظه‌های عمرمان بوده‌اند. روزهایی هم هستند که مشتاقانه منتظر آمدنشان هستیم.

مادرم می‌گوید زندگی را همیشه خود آدم‌ها ساخته‌اند. خوب و بدش را، کم و زیادش را. درست شبیه نت‌هایی که یک موسیقیدان کنار هم می‌گذارد. شبیه موتیف‌های ریز موسیقی. خودت باید مهندسی‌اش کنی. هر سازی که زد باعث و بانی‌اش خودت بوده‌ای.

به ساز زندگی نرقص. بگذار زندگی به ساز دست‌ساز تو برقصد. چهل تکه عمرت را زیبا بدوز. تمیز و باسلیقه. ممکن است تقارن نداشته باشد. تکه‌هایش کوچک و بزرگ باشد. از جنس هم نباشد. در نهایت این هنر توست که دیگران را به تحسین، تقدیر یا تأسّف وا می‌دارد. هنر مند باش.

خودمان هم چوب لای چرخ دنیا می‌گذاریم تا گردش ایام سخت‌تر از قبل شود. قرار نیست حالا برای دیگران نسخه‌ای بیچیم، اما باید از جایی شروع کرد و گفت ویران کردن دنیا کافی است. ویران کردن زندگی آدم‌ها پس است. باید به همه ویرانگر ها، «نه» بگوییم. این کار را باید از زندگی روزمره خودمان شروع کنیم. در برابر ویران کردن زندگی مقاومت به خرج دهیم. همین امروز راه‌های آلودگی را مسدود کنیم. اگر قرار است هوا آلوده شود، به دست ما نباشد. آن زمان است که می‌توانیم به آلوده‌کننده‌های دیگر خرده بگیریم و اعتراض کنیم. اگر قرار باشد سودهای کلان در جایی افزون شود و عده‌ای در غم‌نان، شب را سر کنند، ما دست‌هایمان را پاک نگه داریم، آن زمان می‌توانیم در برابر هر فساد، صدایمان را بالا ببریم. اگر قرار باشد طبیعت خراب شود و هر روز درختی بر زمین بیفتد، ما دست به تیر نبریم، آن زمان می‌توانیم اعتراض کنیم. اگر قرار باشد حیوانات بی‌گناه برای رسیدن به سودهای کلان شکار شوند، ما راه زندگی دیگر جانداران را مسدود نکنیم تا بتوانیم به شکار چیان اعتراض کنیم و هزاران اگر دیگر برای نجات دنیا. تنها کافی است که ما خودمان شریک جرم نباشیم تا بتوانیم به هر ظلمی علیه طبیعت و به هر ضربه‌ای بر پیکر دنیا، اعتراض کنیم تا شاید چرخ گردون کمی بر مدار مراد بچرخد.

وقایع اتفاقیه

■ حسن فراموزی



این عکس دروغ بود

بی‌بی سی در مرور سال ۲۰۱۵ به عکس‌ها و ویدئوهایی پرداخته که در سال سپری شده در اینترنت هواداران زیادی داشته‌اند اما در واقع برای فریب افکار عمومی ساخته شده بودند.

در یکی از این عکس‌ها و ویدئوها داستان مردی آلمانی روایت می‌شود که پس از طلاق تمام دارایی‌های خود و زنش را از وسط نصف کرد و به فروش گذاشت. این ویدئو یکی از جذاب‌ترین دروغ‌های اینترنتی سال بود. پس از محبوب شدن این ویدئو و ۵-۴ میلیون بازدید در وب‌سایت یوتیوب مشخص شد که این داستان بخشی از یک فراخوان بازاریابی بوده است.



به کار می‌افتند تا مردم را به خرید تشویق کنند. اگر مترو بیشتر شود شاید باز هم کسانی دلشان بخواهد در چارچوب اختصاصی خودشان به شهر بروند؛ با اتومبیل شخصی. اگر هزار درخت هم کاشته شود، شاید باز هم فایده‌ای نداشته باشد وقتی که ما هزار راه دیگر برای ویرانی طبیعت به کار می‌بریم. درخت‌ها را قطع می‌کنیم و میل‌های بیشتری می‌سازیم. پلاستیک بیشتری را به جان طبیعت می‌اندازیم. گاز بیشتری را می‌سوزانیم. زمین را گرم‌تر و گرم‌تر می‌کنیم. نسبت به همه ویرانی‌ها بی‌تفاوت هستیم و بعد نگاهمان به بالاست. یا آسمان را مواخذه می‌کنیم که نمی‌بارد یا مسئولان را شمانت می‌کنیم که کاری برای این همه ویرانی نمی‌کنند. شکی نیست که آسمان بهتر است ببارد، تردیدی نیست که مسئولان وظیفه دارند کاری انجام دهند، اما خودمان کجای این روایت ویرانی ایستاده‌ایم؟ چقدر برای بهبود اوضاع جهان قدم برداشته‌ایم؟ چقدر فکر کرده‌ایم که ما نیز در بهتر شدن روزهای این دنیا نقش داریم؟ نیازی نیست دوباره یادآوری کنیم که کار دنیا این روزها به شکل ویران کننده‌ای لنگ می‌زند، اما

هست اما دیده نمی‌شود. کافی است همان جایی که بازارهای بزرگ میلمان بنا می‌شود، چرخی بزنید و به کوچه و پس‌کوچه‌های اطراف بروید تا بوی بی‌نانی را از کهنگی دیوارها و لباس‌ها حس کنید. بعد همان روز که از فروشگاه‌های مجلل، کاروان کالاها را روانه خانه‌ها می‌کنیم، احتمالاً در هزارتوی ترافیک شهر گرفتار می‌شویم و فریاد و امصیتا سر می‌دهیم که هوا آلوده است. بعد نگاه‌ها به بالاست: به مسئولانی که باید پاسخگو باشند. آن زمان هزار «اگر» را کنار هم ردیف می‌کنیم تا شاید راه چاره‌ای بیابیم. اگر اتوبان‌های بیشتری ساخته شود شاید ترافیک نباشد و بنزین کمتری بسوزد، اگر بنزین کیفیت بیشتری داشته باشد، اگر اتوبوسرانی، خدمات بهتری ارائه دهد، اگر نزدیک خانه همه ما، خط مترو باشد، اگر ساعت کار آنها بیشتر شود، اگر کارخانه‌ها کمتر هوا را آلوده کنند و هزار اگر دیگر که در هوا می‌چرخد و راه به جایی نمی‌برد. اگر اتوبان‌های بیشتری ساخته شود، آن سوی ماجرا کارخانه‌های اتومبیل‌سازی هم چندنوبته کار می‌کنند و خودروهای بیشتری را روانه بازار می‌کنند. آن زمان دلان بیشتری هم در بازار



رابطه فشار روانی ایرانی‌ها با آن جمله قصار

اگر روزی قرار باشد یک جمله قصار به عنوان میراث ماندگار بشر از روی زمین به کیهان‌هایی ارسال شود که احتمال وجود موجودات هوشمند در آنها وجود دارد شک نکنید یک جمله، گوی رقابت را از همه عبارت‌های قصار خواهد ربود، آن هم چه ربودنی. اما آن جمله چیزی نیست جز: «آن قدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دان‌تان پاره شود.» این همان جمله‌ای است که هرچه زمان می‌گذرد رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد و همچنان تر و تازه است؛ یعنی شرايطی که آن جمله و جملات مشابه برای کشور ایجاد کرده همچنان تازه است.

رسانه‌ها این هفته به نقل از مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران نوشتند نتایج بررسی «عوامل مؤثر بر ایجاد فشار روانی در بین مردم ایران» نشان داده از بین ۲۲ عامل تأثیرگذار بر استرس شهروندان، تورم و هزینه‌های زندگی با میانگین ۴۱٪ از ۵ مؤثرترین عامل فشار روانی بر مردم کل کشور است. این گزارش حاصل یک پیمایش ملی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای است که در ۱۰ استان کشور به اضافه استان تهران و با تعداد ۴۴۱۴ نمونه است که در مراکز استان، برخی شهرها و روستاها به شیوه حضور در میداين اصلی شهر انجام شده است.



استفاده ابزاری از مرغ برای انتخابات

اصولا وقتی انتخابات می‌شود خیلی‌ها دوست دارند به مردم خدمت کنند. خیلی‌ها احساس وظیفه می‌کنند و گاهی این احساس چنان است که از جاهای دیگر سر در می‌آورد. مدیر عامل شرکت پشتیبانی امور دام درباره شایعه معدوم کردن ۶۰۰ تن گوشت مرغ اعلام کرد: برخی برای سودجویی و استفاده ابزاری از شایعات در انتخابات، خبر معدوم کردن ۶۰۰ تن گوشت مرغ به دلیل فاسد شدن را منتشر کرده‌اند در حالی که تاکنون حتی یک مثقال گوشت مرغ معدوم نشده و این خبر از اساس نادرست است.